

حاجی، جرحه‌های معرفت نوش جانت

زائران سرزمین وحی کم‌کم دارند به لحظه حاجی شدن نزدیک می‌شوند؛ با زمزمه دعای عرفانی عرفه پاک شده و امید رحمت و بخشش خداوند در زائر منتظر به اوج رسیده است تا آنجا که جایی برای شک در بخشیده نشدن، جایز نیست؛ روز عرفه به پایان نزدیک می‌شود.



همشهری آنلاین - نیما شایان: زائران سرزمین وحی کم‌کم دارند به لحظه حاجی شدن نزدیک می‌شوند؛ با زمزمه دعای عرفانی عرفه پاک شده و امید رحمت و بخشش خداوند در زائر منتظر به اوج رسیده است تا آنجا که جایی برای شک در بخشیده نشدن، جایز نیست؛ روز عرفه به پایان نزدیک می‌شود.

عرفات دیگر جای ماندن نیست و مسیر را باید ادامه داد؛ نور عرفات خود را دل زائران جا می‌کند و رنگ آسمان و زمین به تیرگی می‌گراید، حدود سه میلیون زائر کشورهای مختلف، دسته دسته با عرفات خداحافظی می‌کنند و دل در گروی جستجوی بی‌نظیر برای دریافت بیشتر از این مناسک و البته با دلهره‌ای تکرار نشدنی برای مشاهده صحنه‌های دیده نشده، سر به سرزمین شعور و آگاهی (مشعرالحرام) می‌نهند.

زائران ایرانی هم کاروان کاروان، با انوبوس یا به دلخواه خود با پای پیاده، به سوی مشعر حرکت می‌کنند. هر کاروانی نقطه‌ای از مشعر را برای وقوف انتخاب کرده تا حداکثر بر روی زیراندازی ساده، شبی پر رمز و راز را بدون سرپناه بر خاک‌های مشعر را تا طلوع آفتاب بگذرانند.

سر کردن شب مشعر، حسی برزخی و زمانی بینابینی را برایت تداعی می‌کند، بخصوص وقتی بدانی پاک از خوان عرفات عبور کرده‌ای و ساعاتی دیگر وارد سرزمینی می‌شوی که عشق و آرزو و در هم آمیختن احساس و عقل شایسته‌اش شده است، دائم در فکر بهره بیشتر و راندن خسران از این لحظاتی تا اعمالت بهترین شود.

هر زائری به طریقی نقطه نقطه مشاعر مقدسه را درک می‌کند و یاد و خاطره منحصر به فردی از آنها دارد. درک مشعر از زبان زائری که از کاروان و همسفران جدا شده و پس از چند روز با جمع بودن، مجبور است شب را تا طلوع آفتاب تنها سپری کند، وقتی خواندنی می‌شود که او در پایان وقوف در مشعر و در آستانه منا از پرورگارش می‌خواهد که احوال برزخ را مثال همچو شبی قرار دهند.

وقتی حدود یک ساعت جستجو برای پیدا کردن هم کاروانی‌ها گذشته و حتی از یافتن محل استقرار زائران ایرانی هم منصرف شدم، وقوف شبانه در مشعر را در میان حجاج آفریقایی آغاز کردم؛ اولش سخت اما به طریقی به خواب رفتم که وقت صبح، صحنه‌ای دیگر را در اطراف یافته و جمعیت ده‌ها یا شاید صدها برابر شده که هر کدام به یک سو می‌روند ... خدا را شکر می‌کنم که در آن غربت، به خواب آرامش رفتم ... با خود گفتم «ای کاش احوال برزخ را مثال همچو شبی قرار دهند ...»

پس از وقوف در عرفات و مشعر، به سرزمین آرزوها و سرزمین عشق رسیده‌ایم. آستانه منا؛ زائران فاصله چند کیلومتری تا منا را با ازدحام جمعیت طی می‌کنند و در میانه راه است که زائر خشنود از شب آرام مشعر، دوستان خود را می‌یابد ...؛ صدای پای عید می‌آید؛ عید سر سپردگی و بندگی و عید بر آمدن انسانی نو از خاکسترهای خویشتن خویش؛ عید برآمدن روزی نو و انسانی نو ...

دکتر حشمت‌الله قنبری همدانی، از اساتید علوم معارفی که از کارگزاران حج هم است در مسیر با زائران خوش و بش می‌کند و زائرانی که اهل عرفان و برگیری توشه معرفتی از این سرزمین و مناسک‌اند او را تنها نمی‌گذرانند. درباره اعمال و باید‌های منا می‌پرسند، دکتر قنبری درباره منا به هر زائری نکته‌ای را می‌گوید که در طول راه با همراهی کردن او جمع نکته‌ها را ثبت کرده‌ام.

* می‌گویند شب‌های منا، شب‌های آرزوهاست و حاجی باید در منا با آرزو و با آرمان باشد.

* بر اساس معتبرترین روایات اسلامی، امر ظهور موعود آخر الزمان (عج) که محقق می‌شود، ایشان به دیوار کعبه تکیه می‌دهند لذا رکن انتظار هم همین جاست و در گذر زمان دست عده‌ای از سربازان خود را می‌گیرند و به سرزمین منا می‌آورند تا جامع آرزوها را در منا داشته باشند.

* خاصیت منا، زمین‌گیر نمودن آدمی برای شکستن استکبارش است. حاجی در منا عیب مردم را می‌بخشد، دستش دست

کرامت و عفو و دستگیری کردن است. منا محل در هم آمیختن احساس و عقل است و حاجی در این سرزمین، لطافت و نرمش پیدا می‌کند.

* وظیفه حاجی در منا و قبل از ورود پیدا کردن به حرم برای انجام اعمال طواف زیارت این است که باید در منا، جامعیت آرمان‌خواهی را برای همه آنها که بر گردنت حق دارند از جمله مادر، پدر، همسر و خودت بخواهی. آرزو و آرمان همسر حاجی باید در منا تحقق پیدا کند که وقتی مردش بازگشت، بگویند در منا او را حاجت‌روا کرده است.

در طول بیتوته در منا، چه قبل از سنگ زدن اول (رمی جمره عقبه) و حلق، و چه پس از حاجی شدن، مرتب به آرزوی جامعی فکر می‌کنم که شایسته است حاجی در منا داشته باشد؛ ظاهرسازی چرا ...؛ یکسال از روزهای منای حج من گذشته و هنوز آرزوی جامع‌ام را پیدا نکرده‌ام.

حاجی، در آستانه منا از خدایت بخواه که آرزوی جامع را در سر و دلت بیندازد؛ سنگت را به نفس بزن که اگر در جمرات، سنگ به سنگ زنی، به خودت کمانه می‌کند ...؛ حاجی، جرعه‌های معرفت نوش جانست ...